

بوده حدیث را از پدر خود عبدالسلام سمع نموده. در (۴۶۵) بعزم سفر حج بغداد رفت و در آنجا بعضی از وحدیث سمع نمودند. وفات او در مرو بهاء جمادی الاولی ۴۸۴ واقع شده.

عبدالرشید ابن ابو حنیفه ابن عبدالرزاق ولوالجی چندی در بلخ از ابوبکر (۱) قزار بلخی و بعد مدتی در بخارا از علی ابن حسن برهان بلخی تعلیم فقه فرا گرفته و بیشتر در عمر قنداقامت و رزیده فتاوی و لوالجی مشهور در فقه نالیف اوست. تولد و وفاتش در ولوالج طخارستان روی داده توولد در جمادی الاولی ۴۶۷ و وفاتش تقریباً بعد از (۵۴۰).

مشاهیر افغانستان

لقب: آقای مکریم خان زبیهی

اسم: لقب، کنیه و نسب وی، قراریکه در کتب تواریخ اخفش بلخی: ورجال، معاجم شیوخ و طبقات نحویین مسطور است.

ابوالحسن سعید بن مسعده (۱) معروف بلخخشن بنظر میرسد. اصل وی از بلخ و چنانکه نوشته اند، از موالی بنی مجاشع (۲) بوده و بدان سبب مجاشعی معروف است.

مشارالیه مذکور یکی از مبرزترین رجال نحوی بصره، و اواسط از اخافشن ثلاثه مشهوره در نحو بوده، از ائمه لغت و سادات اساتید عربیه بشمار میرود.

(۱) نامش محمد است ابن احمد ابن تلی استادسته از فقها است.

(۲) مسعده: بفتح میم سکون سین، فتح عین و دال مهملات و سکون ها.

(۳) مجاشعی بضم میم و بعد از الف شین مثله مکسوره و بعد از ان عین مهمله و یا نسبت است بمجاشع

بن دارم از بطن تمیم و قیات الاعیان ج اول ص ۲۰۸

روزگاری در بصره اقامت داشت ، و در آنجا با وجود بکه بسن از سیبویه (نحوی معروف) بزرگ بود . باز هم نحو را از وی فرا گرفت ، و در اندک زمانی در آن علم معرفت شایسته را بهمرساند . و چنان که در ینباب می نویسند ، سیبویه بدون مصلحت وی هیچ يك مسئله را در کتاب خود متذکر نمیشده . و دیگر برای اثبات علوم مقام او همین بس است که نقل می نمایند علی بن حمزه کسائی (امام نحو) کتاب سیبویه را سرأ از پیش او خوانده و در مقابل (۷۰) هفتاد دینار باو بخشید . بر علاوه مهارت و دسترس حیرت انگیزی که در نحو داشت ، نظر بروایت (علامه جلال الدین) سیوطی در بغیة الوعاة در علوم سائره نیز اطلاع و معلومات با کفایتی داشته ، از کلبی ، نخعی و هشام بن عمرو روایت کرده و ابو حاتم سجستانی از او روایت دارد . و در عقیده از علمای معتزلی المذهب است .

و سیبویه پس از مناظره معروفی که بین او و کسائی واقع شد و آنرا باخفش تقریر نموده ، خود او روانه اهواز گردید . اخفش از سیبویه وداع کرده وارد بغداد شد . و در آن شهر اقامت گزیده ، به روایت و تصنیف می پرداخت . و بمسئله از خود مشار الیه روایت میکنند ، هنگام سکونت خود در بغداد ، روزی بمسجد کسائی رفته ، و صلوٰة فجر را به کسائی اقتدا می نماید . و پس از ادای فریضه وقتیکه کسائی نشسته ، تلامیذ او از قبیل فراء ، احمر و ابن سعدان در مقابل او قرار میگیرند . اخفش نیز سلام داده ، به مناظره می پردازد ، و صدمسئله از کسائی سوال کرده . و در هر مسئله او را نخطئه می نماید . و ازینکه اصحاب کسائی میخواستند که در مناظره مداخله نمایند ، کسائی آنها را باز داشته ، تا جائیکه مقصد اخفش است ، بدون قطع سخن با او مذاکره می کند .

و خلاصه در خانمه مذاکره ، کسائی رو به اخفش نموده میگوید ، سوگند بخدا که تو سعید بن مسعود نیستی ؟ اخفش میگوید بلی . پس ازان کسائی از جا بر خواسته با او معانقه و وی را در پهلوی خویش جا میدهد . و میگوید مرا اولادی است و دوست دارم که بذریعه تو آنها نادیب و تربیه شوند . و بعد ازین بامن یکجا بسر برده ، ازمن مفارقت نکنی . اخفش نیز تمام فرمایشات او را قبول نموده ، به کسائی التحاق و می پیوندد و با او یکجا بسر میبرد . تا آنکه کتابی نیز در معانی قرآن حسب خواهش کسائی تألیف و با او تقدیم مییابد .

و ازین اقوال مشارالیه معلوم میشود که او در زمان اقامت خود در بغداد با کسائی محشور بوده ، به تعلیم و تربیه اولاد او نیز اشتغال داشته است .

و بقراریکه از مطالعه احوال او معلوم میشود ، مشارالیه در کلام از اعلم اشخاص و در جدل از حاذق ترین مردمان عصر خود بشمار بود . و کسی است که یکی از بجز عروض (بحر الخبیب) را به تعداد پانزده بحر عروض عرب (موضوعه خلیل) بیفزود .

گویند وی مردی اجلع بود . و اجلع کسی را گویند که شفتین او با سنانش بیوست نشود و همچنان اخفش هم صفتی است مر شخص را که صاحب چشمهای کوچکی با سوء بصر باشد .

نا گفته نماند ؛ هر چندیکه اشخاص ملقب باخفش زیاداند . ولی سه نفر از آنها در علوم ادبیه معروف بوده ، ازائمه زبان عربی محسوب و درین زمینه اشتهار فوق العاده دارند ، که ایشان عبارت اند از ابوالخطاب عبدالحمید بن عبدالمجید متوفی (۱۷۷) (۱) معروف باخفش اکبر که استاد سیویه یا استادالاستاد صاحب ترجمه باشد . دیگری صاحب ترجمه سعید بن مسعود باخی اخفش اوسط

(۱) الاعلام للزرکلی ج ۲ ص ۴۸۱ .

وثالث ابوالحسن علی بن سلیمان بن الفضل نحوی متوفی (۳۱۵ یا ۳۱۶) (۱)
معروف باخفش اصغر .

در ابتدا صاحب ترجمه (اخفش اوسط) را اخفش اصغر می نامیدند .
ولی پس از ظهور علی بن سلیمان . مشارالیه من حیث زمان در وسط اخفشین
قرار گرفته ، باخفش اوسط معروف گشته است .

راجع بسال وفات این ذات در اقوال مؤرخین اختلافاتی بمشاهده رسیده ،
بعضی وفات وی را بسال (۲۱۰) دوصد و ده هجری و برخی (۲۱۱) دوصد و یازده
و (۲۱۵) دوصد و پانزده (۲۲۱) دوصد و بیست و یک هجری (۲) نگاشته اند .
کتاب اربعه ، کتاب الاشتقاق ، کتاب الاصوات ، کتاب الاوسط فی النحو ،
کتاب تفسیر معانی القرآن ، کتاب صفات الغنم و الوانها و علاجها و اسبابها ،
کتاب العروض ، کتاب القوافی ، کتاب المسائل الکبیر ، کتاب المسائل الصغیر ،
کتاب معانی ، الشعر کتاب المقاییس ، کتاب الملوک و کتاب وقف العام
از مصنفات اوست .

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رأجبع باسم حقیقی این بزرگوار مؤرخین اختلاف
دارند . از آنجمله « یاقوت در معجم البلدان یکجا بنقل
از ابن عدی جر جانی اسم او را « بحین » و در ذیل بحواله ابو عبد الله محمد بن
منده اسمش را « علی » قید نموده ، لقب او را قتیبه می نویسد .

ولی آنچه که معروف است اسم ، کنیه و نسبت وی ابور جا قتیبه بن سعید ،
ابن جمیل بن طریف بن عبدالله بغلانی بوده از موالی حجاج بن یوسف ثقفی است .

(۱) بغیة الوعاة ، ص ۳۳۸ ، ابن اثیر ج ۸ ص ۶۸ و وفیات الاعیان ج اول ص ۳۳۲ .
(۲) رجوع شود به بغیة الوعاة ، ص ۲۵۸ ، ابوالفدا ، حرادث ۲۱۱ و وفیات الاعیان ، ج اول
ص ۲۰۸ . و معجم الادبای یاقوت ، ج ۴ ص ۲۵۴ .

فقط تنها ابن اثیر (۱) در سلسله نسب وی اختلاف کرده اسم جدوی را حمید (بعوض جیل) قید کرده است، و این شاید که سهوی ناشی از قلم کاتب بوده باشد. اصلوی از بغلان (۲) و هم در آنجا بروایتی بسال (۱۴۸) یکصد و چهل هشت هجری و بروایت دیگری (۱۵۰) یکصد و پنجاه هجری تولد یافته، و بقراریکه خود گوید، ناسال (۱۷۲) یکصد و هفتاد و دو هجری (اعنی ناسن ۲۳ سالگی) در آنجا زندگی بسر می برد و همان است که در سال مذکور حسب مراسم معموله علمای آن عصر بهسافرت بمالک مخزنه دوردست (از قبیل مدینه منوره، مکه معظمه، شام، عراق، حتی مصر) برداخته، باستفاد های علمی مصر و ف بود. از مالک ابن انس، لیث بن سعد، عبد الله بن لهیعه، حماد بن زید، ابو عوانه، سفیان بن عیینه و غیرهم از محدثین معروف سمع حدیث نموده پس ازان در سال (۲۱۶) دو صد و شانزده وارد بغداد گردید. و در آن سرزمین بروایت حدیث می پرداخت.

رو همرفته در حفظ حدیث مهارت شایسته داشته، از ائمه وثقات بشمار میرود. در مرویات خود ثبت بوده، صاحب سنه و جعاعه است. حدیث را از سه طبقه محدثین روایت و نقل نموده، از اکابر رجال حدیث معدود است. امام احمد بن حنبل، هیثمه زهیر بن حرب، ابوبکر بن ابی شیبه، حسن بن عرفه، ابورزعه، ابو حاتم سجستانی، امام بخاری و مسلم نیشاپوری از وروایت دارند. و از مشایخ ایشان است.

چنانچه بخاری (۳۰۸) سه صد و هشت و مسلم (۶۶۸) شش صد و شصت و هشت حدیث در صحیح خود از وروایت کرده اند.

(۱) کامل، ج ۷ ص ۲۹. (۲) بلدة ایست بنواحو بلخ ولی بظن یاقوت از توابع طغارستان میباشد، و طغارستان از کثرت میاه جاریه و وفور اشجار از زبهرترین بلاد عالم محسوب بوده و گویند فاصله بین آن و بلخ شش روزه راه است. معجم البلدان، ج ۳ ص ۲۴۶. ولی بزعم نویسنده چنانکه بغلان در امروز معروف است نظریه یاقوت اصح بنظر میرسد.

بعلاوة اینهمه فضائل در حسن خلق و سنجیه نیکو نیز معروف خاص و عام بوده، همه او را بنام نیک یاد و ستایش میکردند. ثروت و ثمنول بزرگی (از قبیل عقار و دواب، و سائر اموال منقوله و غیر منقوله) داشته، فوق العاده صاحب جاه و جلال بود.

و بر روایت عبدالله بن محمد بغوی و فائق به دوم شعبان (۲۴۰) دو صد و چهل هجری مطابق (۸۵۵) هشتصد و پنجا و پنج مسیحی در بغلان با اتفاق بدوسته و ازین معلوم میشود که در اواخر سنین زندگانی و ایس بوطن عودت نموده بوده. **الهروی:** ابوالمظفر محمد بن آدم بن کمال هروی، از ائمه و استاد

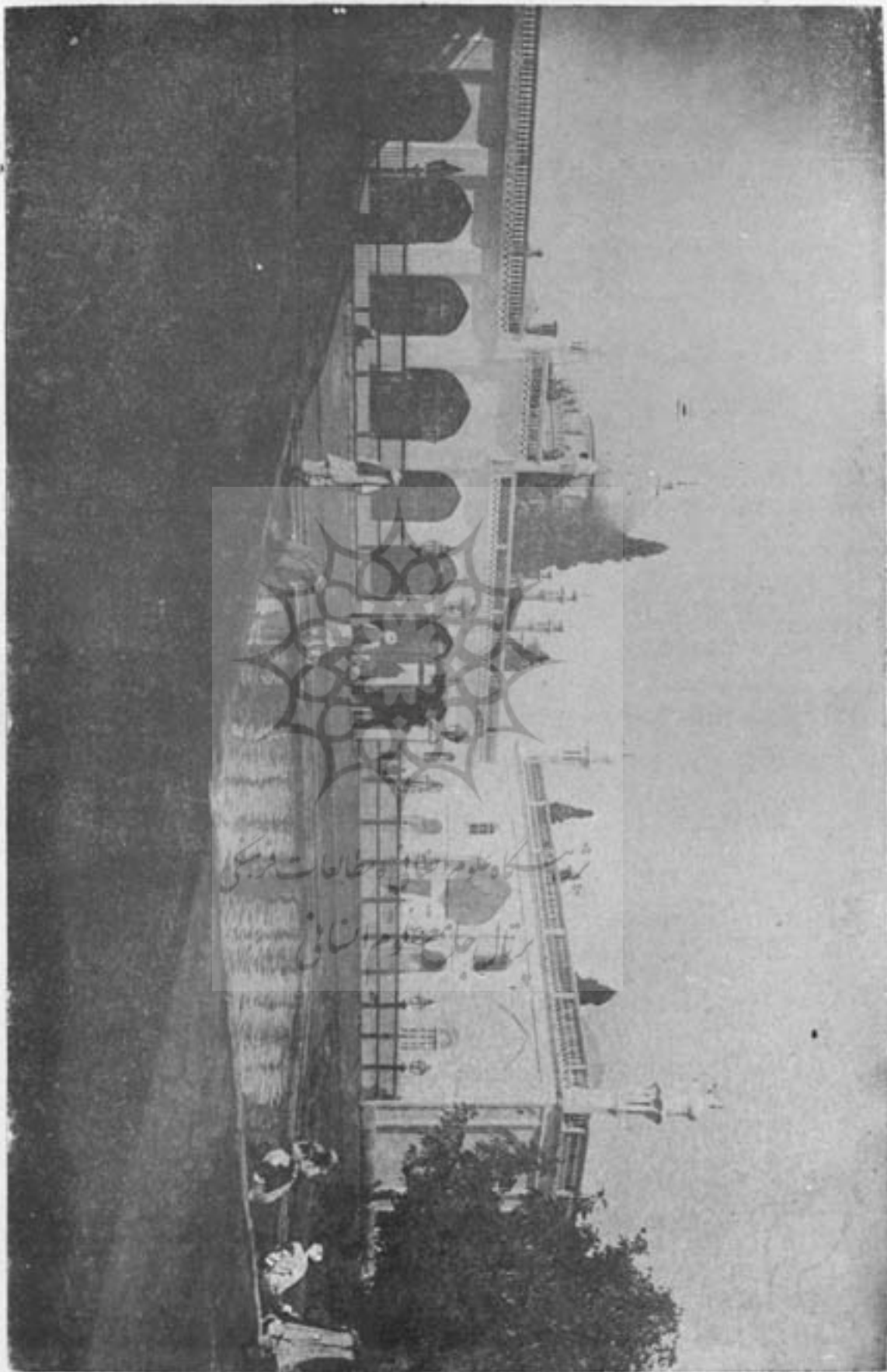
کاملی است در نحو، معانی و سائر علوم ادبیه. علی الخصوص در استخراج معانی و شرح آیات، همه اقران و فضلائیکه از حیث زمان بر او قدامت دارند. تقدم و برتری دارد، و مراد را امثال و غرائب تفسیری است که در آن عصر حکم ضرب المثل را گرفته بود.

و تا جائیکه معلوم است از محمد بن عباس ابوبکر خوارزمی معروف به طبر خزی (۱) متوفی (۳۸۳) سه صد و هشتاد و سه هجری که از شعر او ادبای عصر چهارم بوده در علوم مختلفه لغت، انشاء، اشعار و اخبار مهارتی بسزا داشت، علوم ادبیه را فرا گرفته، بلکه از تلامذات او بشمار میرود. فقه را نظر بر روایت یاقوت در معجم الادبا (۲) ابتدا از قاضی ابوالهیثم و بعدها از قاضی ابوالعلاء بغدادی که مردی فقیه و در عین حال شاعر و هم ادیب بود، اکتساب نموده، سیوطی او را در طبقات النجاة خود، صاحب مهارت و دسترس کاملی در اصول بطریق اهل عدل (معزله) می نویسد (۳).

(۱) از آنجا که ابوبکر مذکور همشیره زاده مورخ شهر ابوجعفر محمد بن جریر طبری می باشد بنا بر آن طبر خزی نیز او را خوانده اند. قاموس الاعلام، ج اول، ص ۶۹۳.
(۲) معجم الادبا، ج ۶، ص ۲۶۷. (۳) بغية الوعات، ص ۴.



شپوهنځي پوهنتون د علومو انساني او مطالعاتو فرعي
پرتال جامع علوم انساني



مسجد و جایگاہ مبارک خرقہ مطہر حضرت نبوی (صلعم) در قندھار

کتابخانه و مرکز مطالعات اسلامی
پتو بلوچستان

و منقول است که همیشه بتدریس نحو، شرح دواوین، تفسیر و غیر ذلک اشتغال داشت، و یاقوت گوید آنکه آثار و مؤلفات او را مطالعه و از نظر گذرانیده اند، اعتراف بفضل و انفراد او در ادب کرده خواهند بود.

و باینهمه احاطه و اتساع کاملی در علوم مختلفه، حدیثی از او روایت و نقل کرده باشند نیست. و علة آن نیز اشتغال او بسوای حدیث نویسنده، نه از باعث عدم سماع او حدیث را.

وفات او باتفاق مورخین بسال (۴۱۴) چهارصد و چهارده هجری وقوع یافته نویسنده، در مقبره حسین (بطن غالب سیدالشهدا ابو عبدالله الحسین بن علی رضی الله عنهما باشد در کربلا) دفن و قبر او بقرب مقبره محمد بن اسحق بن ابراهیم بن مهران ثقفی ابو العباس (سراج) محدث مشهور ظاهر است.

دیوان هماسه، الاصلاح، امثال ابی عیید، دیوان ابو الطیب و غیرها را شرح کرده است. (باقی دارد)



باندازه بود باید نمود
خجالت نبرد آنکه نمود و بود
مانند کهن جامه در برش
(سعدی)